

## نقد منبع در تاریخ

سید ابوالفضل رضوی\*

### چکیده

نگرش انتقادی به روی داده‌ای تاریخی و نقد گزارش‌های منابع به منظور رسیدن به شواهد تاریخی، مسئله مهمی در مطالعات تاریخی است. علم تاریخ، حاصل تداخل دو افق حال و گذشته است و از ارتباط متقابل میان مورخ و گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید. محقق تاریخ پس از گریش روی داده‌ای مورد نظر، به نقد آن‌ها می‌پردازد تا به ماهیت اصیل آن‌ها و شواهد قابل وثوق دست پیدا کند. در واقع، علم تاریخ از ارتباط میان مورخ و داده‌های قابل وثوق به دست می‌آید. دست یابی به داده‌های قابل وثوق تاریخی نیز از راه نقد منبع و به عبارت روش‌تر، نقد گزارش‌های منابع، امکان‌پذیر است. چگونگی نقد منبع در تاریخ و انجام عملی آن در دو قالب نقد داخلی و خارجی که هر کدام راه کارهای خاص خود را دارد، در این پژوهش بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: نقد، نقد منبع، نقد داخلی، نقد خارجی، مورخ و علم تاریخ.

### مقدمه

نقد منابع به منظور گردآوری شواهد تاریخ، مسئله بسیار مهمی در تحقیقات تاریخی به شمار می‌رود. نگرش انتقادی به روی داده‌ای تاریخی و نقد منابع در این جهت که از قرن هفده میلادی در اروپا آغاز شده است، با وجود دیدگاه‌های متفاوتی که مکاتب مختلف تاریخ‌نگاری داشته‌اند رو به پیشرفت نهاده و سهم مهمی در رویکرد علمی به رشته تاریخ داشته است. با وجود این، مبحث مهم نقد منبع در میان پژوهشگران ایرانی از جایگاه لازم

\* دکتری تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه تربیت مدرس.

برخوردار نبوده و در بهترین حالت در حد بحث و نظر باقی مانده است. از این رو پرداختن به این مقوله از این جهت که توجه جدی تری را به خود جلب کرده و راه انجام مطالعات تاریخی به طریق روش‌مند را هموار کند، ضروری می‌نماید.

منظور از نقد منبع در تاریخ به کاربردن اصول و روش‌هایی است که در یک تقسیم بندي هر چند قرار دادی در دو صورت کلی «نقد داخلی» و «نقد خارجی» انجام می‌گیرد و گزارش واقعیت‌های تاریخی را هر چه بیشتر به عینیت نزدیک می‌کند.

با در نظر داشتن ضرورت انجام مطالعات تاریخی به صورت روش‌مند، آن‌چه در میان مفاهیم مربوط به تاریخ مهم به نظر می‌رسد مفهوم «علم تاریخ» است.<sup>۱</sup> این مفهوم از تاریخ که در مقایسه با خود تاریخ به عنوان یک مفهوم نظری،<sup>۲</sup> از وجهی درجه دوم برخوردار است، ماهیت معرفت‌شناختی<sup>۳</sup> داشته و از رابطه دو سویه مورخ با گزارش وقایع تاریخی حاصل می‌شود.<sup>۴</sup> در این میان، آن‌چه مهم جلوه می‌کند چگونگی گزینش گزارش واقعیت و تحلیل آن توسط محقق تاریخ است.<sup>۵</sup> این امر نیز تابع مفهومی است که مورخ از تاریخ دارد. البته توانایی و میزان شایستگی محقق تاریخ نیز در این میان، امری تعیین کننده است. در مفهوم اخیر می‌توان تاریخ را به دو گونه نگریست: یکی سهم محقق تاریخ در گزینش گزارش روی دادها و به اصطلاح نوع برداشت و گزینش مورخ (که بسته به توانایی و شایستگی علمی او متفاوت است) و دیگری ماهیت اصیل روی دادها و نزدیک کردن آن‌ها به اصالت و درجه‌ای قابل وثوق، در خصوص علم تاریخ آن‌چه اهمیت بیشتری داشته و محقق تاریخ با آن رابطه برقرار می‌کند معنای دوم، یعنی رسیدن به وقایع قابل وثوق و یا به عبارت بهتر رساندن وقایع به

۱. منظور از مفاهیم مربوط به تاریخ، مفاهیمی همچون علم تاریخ و فلسفه تاریخ (فلسفه نظری، فلسفه انتقادی)، تاریخ‌گرایی، تاریخ‌نگاری و مدلولوژی تاریخی است.

۲. Ontology.

۳. Epistemology.

۴. مورخ، بی‌واسطه با وقایع تاریخی در ارتباط نیست، بلکه با گزارش وقایع و به اصطلاح یادمان‌های تاریخی مرتبط است (در ک: ای. اچ. کار، تاریخ چیست؟، ص ۵۸-۵۹؛ حسینعلی نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۱۷۵-۱۸۴؛ لوسین گلدمان، فلسفه و علوم انسانی، ص ۳۳-۳۶). کار در پاسخ به سؤال تاریخ چیست؟ تاریخ را کنیش و واکنش مداوم مورخ و امور واقع در مقایسه با بدکدیگر می‌داند. از این سخن که البته در سراسر فصل اول کتاب خود با عنوان «مورخ و تاریخ» آن را به تفصیل بررسی کرده و دیدگاه‌های مختلف را در خصوص واقعیت تاریخی و سهم مورخ در پیدایش علم تاریخ مطرح کرده است، جز این استنباط نمی‌شود که علم تاریخ، حاصل ارتباط مورخ با گزارش وقایع تاریخی است.

۵. ای. اچ. کار، همان، ص ۳۷ و نوذری، همان، ص ۳۳.

### شناخت علمی و اهمیت نقد منبع در تاریخ

تحقیق تاریخ از واقعی که درباره آن‌ها تحقیق می‌کند برکنار بوده و غیر مستقیم با گزارش داده‌های تاریخی که در منابع آمده است ارتباط برقرار می‌کند. براین‌اساس، گزارش‌های منابع تاریخ که واسطه مورخ امروز با واقعیت‌های گذشته است، اهمیت فراوانی دارند.

هر چند کار اصلی محقق تاریخ در ابتدای امر رسیدن به عینیت واقعیت‌های تاریخی (گزارش‌های قابل وثوق) یا دست‌کم تلاش در جهت نزدیک شدن به این مقوله است، اما به هر حال باید داده‌های تاریخی در اختیار داشته باشد که با برقراری رابطه با آن‌ها به شناخت واقعیت در گذشته پردازد. مورخ داده‌های تاریخ را از منابع می‌گیرد و از راه نقد، آن‌ها را به شواهد تاریخی تبدیل می‌کند.

منابع تاریخی که خود، اقسام گوناگونی دارد با توجه به گفتمان‌های حاکم بر دوره‌های زمانی مربوطه نوشته شده‌اند و وظیفه مورخ، توانایی استفاده صحیح از آن‌هاست.

منابع تاریخی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- گزارش‌ها (منابع مکتوب)، ۲- آثار (منابع غیر مکتوب).<sup>۳</sup> منابع مکتوب خود به دو دسته اسناد و

۱. ای. اچ. کار. همان، ص ۵۵-۵۶ و ۱۴۸؛ نوذری، همان، ص ۲۳-۲۵ و مایکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۲۰۵-۲۱۰.

۲. Sourcology.

۳. زرین کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۴۲.

کتاب‌های تاریخی قابل تقسیم‌اند که البته اهمیت اسناد از این جهت که در متن واقعه بوده و جزئی از پدیده تاریخی محسوب می‌شوند از کتاب‌هایی که درباره پدیده تاریخی نوشته شده و لذا در مقایسه با سند فاصله بیشتری با پدیده تاریخی دارند، بیشتر است. محقق تاریخ برای استفاده از منابع مکتوب باید از علوم معین تاریخی نیز کمک بگیرد، زیرا این امر در فرایند نقد و نیل به شواهد تاریخی و تحلیل آن‌ها بسیار راه‌گشا خواهد بود.<sup>۱</sup>

در خصوص استفاده محقق از منابع و گزینش شواهد تاریخی توجه به این مطلب که شواهد و روی‌دادهای تاریخی با یکدیگر متفاوت‌اند و هر روی‌دادی را نمی‌توان به عنوان واقعیت تاریخی پذیرفت، نکته بسیار مهمی است. به بیان دیگر، نباید چشم و گوش بسته سراغ هر حادثه‌ای رفت و آن را تحلیل و تفسیر کرد و واقعیت تاریخی دانست. اگر این سخن تالکوت پارسونز که علم را «نظام گزینش جهت‌یابی آگاهانه به سوی حقیقت» می‌داند، در مورد تاریخ هم بپذیریم آن‌گاه است که بدأهت سخن فوق، آشکارتر می‌شود.<sup>۲</sup>

در یک نگاه ظریف، واقعیت تاریخی (شواهد تاریخی یا همان گزارش‌های تدقیح شده) با روی‌داد تاریخی متفاوت است و از همین جاست که سهم و نقش محقق تاریخ به عنوان کسی که گزارش روی‌دادهای گذشته را برای به دست آوردن شواهد تاریخی بررسی می‌کند روش می‌شود. البته محقق تاریخ قبل از آن که از گزارش‌های واقعیت‌های تاریخی استفاده کند باید آن‌ها را تدقیح و به روایتی بر آن‌ها عمل پالایش انجام دهد. به بیان دیگر، وظیفه مورخ تنها شناسایی وقایع نیست، بلکه گزینش و ارزشیابی گزارش وقایع نیز هست.<sup>۳</sup> از این منظر است که می‌توان گفت علم تاریخ ماهیتی اختراعی - اکتشافی داشته و شناسایی صرف وقایع نیست. تعریف تاریخ (در حکم علمی که گذشته و حال و واقعیت و مورخ را در عین حال و با دیدگاهی دو سویه می‌نگرد) نیز به همین وجه اهمیت، یعنی سهم محقق تاریخ در گزینش و تدقیق گزارش‌های وقایع اشاره دارد.<sup>۴</sup>

۱. برای اطلاع از چگونگی به کارگیری علوم معین تاریخی در این مبحث، ر.ک: یروفه یف، تاریخ چیست؟

۲. ای. اج. کار، همان، ص ۳۷ و ساماران، روش‌های پژوهش در تاریخ، ج ۲ و ۳.

۳. ای. اج. کار، همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۴۳ و ۵۰ و مایکل استنفورد، همان، ص ۲۴۴-۲۴۶.

۵. ر.ک: ای. اج. کار، همان، ص ۸۹ و نیز مقایسه شود با: مایکل استنفورد، همان، ص ۲۰۵-۲۰۱ و

همو، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۱۱۲-۱۱۶.

با این اوصاف، شواهد تاریخی (گزارش واقعیت‌های تاریخی) مجموعه‌ای از اطلاعات و حقایق مستند است که به عنوان داده‌های صحیح و پایه‌های مناسب برای آزمودن و تعبیر و تفسیر فرضیه‌های تحقیق پذیرفته می‌شوند. انتقاد تاریخی هم که به وسیله‌ی آن، شواهد تاریخی به دست می‌آید ارزشیابی داده‌های دست اول است که اصول و فنون و روش‌های خاص خود را دارد.

### نقد و انواع نقد در تاریخ

نقد<sup>۱</sup> «Critic» در لغت به معنای «بهین چیزی برگزیدن» است. معنای عیب‌جویی هم که از لوازم «به گزینی» است ظاهراً از قدیم در اصل کلمه بوده است.<sup>۲</sup> اصل این لفظ از لغت یونانی «Krinein» به معنای «قضاؤت و داوری» است. لغات و اصطلاحات «Critic» در انگلیسی، «Critique» در فرانسه و «Critique» در آلمانی از این لفظ گرفته شده‌اند.<sup>۳</sup> در یک معنا نقد می‌تواند به صورت نظری<sup>۴</sup>، تئوری<sup>۵</sup> و توصیفی<sup>۶</sup> باشد. انواع دیگری از نقد، همچون نقد افزاد<sup>۷</sup>، نقد نفوذ<sup>۸</sup>، نقد اجتماعی<sup>۹</sup>، نقد تکوین<sup>۱۰</sup> و نقد روان‌شناسی<sup>۱۱</sup> نیز وجود دارد که می‌توان از هر کدام در جهت روشن کردن زوایای مختلف واقعیت‌های تاریخی استفاده کرد.<sup>۱۲</sup> با وجود این، آن‌چه در ارتباط با نقادی منابع تاریخی معمول‌تر است استفاده از نقد در دو صورت کلی نقد درونی<sup>۱۳</sup> و نقد بیرونی<sup>۱۴</sup> است. می‌توان هر یک از انواع پیشین نقد را در یکی از این دو

۱. زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۲۱۹-۲۲۲ و همو، دفتر ایام، ص ۲۱۹-۲۲۲.

۲. زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۶۲-۶۳ و ای. اج. کار، همان، ص ۳۶-۳۸.

3 . Theoretical Criticism.

4 . Legislative Criticism.

5 . Descriptive Criticism.

6 . Apparatus Critique

7 . Critique Influence.

8 . Critique Sociologique.

9 . Critique Degence .

10 . Critique Psychology.

۱۱. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۶۱-۱۶۲ و ۱۶۶-۱۶۷؛ نوذری، فلسفه تاریخ، ص ۲۸-۳۱ و ای. اج. کار، همان، ص ۵۵-۵۶.

12 . Internal Critic.

13 . External Critic.

قالب کلی در نقد منابع تاریخی مورد استفاده قرار داد. آن‌چه تحت عنوان نقد در تاریخ و انتقاد منابع تاریخی ذکر می‌شود مجموعه قواعدی است که برای سنجش صحت و سقم، ضعف و قوت و تعديل و ترجیح اسناد و اخبار به کار می‌رود. از این رو، در تاریخ هم نقد به معنای قضاوت بوده و کار مهم منتقدان این است که با رعایت دقیق اصول نقد، صحت و اعتبار نوشته‌های منابع و اسناد را تشخیص داده، تحت عنوان شواهد تاریخی به کار ببرند. در این ارتباط، کار منتقد تاریخ به لحاظ دقت و عشقی که به موضوعات خود دارد شبیه کار هنرمند بوده و از آن هم بالاتر است، زیرا در کنار ترکیب و تأثیف که خصیصه ذهن هنرمند است، ذهن منتقد تاریخ، خاصیت تجزیه و تحلیل نیز داشته و این مهم، ذهنی آماده و فکری ورزیده می‌طلبد. منتقد تاریخ نه تنها باید از فنون و علوم فلسفی و اجتماعی در نقادی منابع استفاده کند، بلکه باید از فنون و روش‌های مربوط به دیگر علوم معین تاریخی، اعم از علوم طبیعی و انسانی نیز بهره بگیرد. علاوه براین، ناچار است محیط فکری و ادوار مختلف منابعی را که می‌خواهد نقادی کند شناخته و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها را بشناسد.

این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که وقتی از نقد منبع در تاریخ سخن می‌گوییم نقد تمامی مطالب یک موضوع بهطور یکجا و با هم مورد نظر نیست؛ هر موضوع را باید جزو «جزء» نقادی کرده تا بتوان به طور دقیق بر شئون مختلف آن، راه یافت. همین طور باید در نظر داشت که نقد مطالب یک موضوع به معنای رد و نفی آن‌ها نیست، زیرا زمانی هم که مطالبی از یک منبع را تأیید می‌کنیم، از آن جهت که با علم و أگاهی تأیید شده، نقد منبع کرده‌ایم. در نقد، یک طرف نفی و یک طرف اثبات است. از این رو منظور از نقد منبع این است که معرفت، ارزیابی شده و انتقادی به مطالب مورد نظر پیدا کنیم.

اگر چه علم تاریخ تنها به گردآوری روایات و بررسی و مقایسه آن‌ها و شناخت واقعیت حوادث گذشته محدود نبوده و در ورای این امر، تحلیل واقعیت‌ها را نیز در نظر دارد، اما آن‌چه در گام اول مهم‌تر به نظر می‌رسد، رسیدن به همین واقعیت‌های قابل اطمینان و به اصطلاح، گزینش شواهد از میان داده‌های است. از این رو، کار مورخ در بازسازی و شناخت واقعی گذشته،

۱. در خصوص لزوم در نظر داشتن محیط فکری قرون و سطای تاریخ اروپا. ر. ک: ساماران، همان، ج ۱، ص ۴۶. و در یک نگاه عمومی تر ر. ک: مایکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۶۴-۶۱ و د مهتا، فیلسوفان و مورخان، ص ۲۸-۳۲. ۲۵

### سیر تطور نقد منبع در تاریخ

توجه به نقد علمی منابع با نگاه جدید، حاصل تلاش اولمایست‌های دوران پس از رنسانس است. اولمایسم و تفکر عقلانی مربوط به آن و لزوم نگریستن به مطالب و تأییفات با نگاهی نقادانه در پاسخ به ضرورت‌های مطروحه در رویکرد نقادانه به منابع، سهم زیادی داشته است. البته در پیدایش آن، امور مذهبی و عقیدتی و مشاجره‌های مربوط به آن‌ها و نیز عوامل سیاسی - اجتماعی نیز سهیم بوده است.<sup>۱</sup> از زمان رنسانس به عنوان نقطه عطفی در رواج نقادی علمی که بگذریم، نشانه‌هایی از انتقاد تاریخی و نگاه نقادانه به داده‌های تاریخی، در دوره‌های گذشته نیز وجود دارد. می‌توان در تاریخ هرودت و دیگر مورخان یونانی و رومی که بعضًا هم به طور دقیق این مسئله را مد نظر داشتند نشانه‌هایی از فرایند نقد منبع، مشاهده کرد. در این میان، توسيید (۴۶۰-۳۴۰ قم) مورخ یونانی و پولی بیوس (۷۰-۱۲۵ قم) مورخ یونانی الاصلی که تاریخ رم را نوشته است، به دلیل دقت و ظرافتی که در طرح نقادانه وقایع داشته‌اند، اهمیت بیشتری دارند.<sup>۲</sup>

تاریخ‌نگاری مسلمانان هم که به سرعت به سمت تنوع و توسع پیش رفت و توجه به بعد

۱. ساماران، همان، ج ۱، ص ۲۸-۳۲ و زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲. ساماران، همان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۹-۵۳.

۳. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۹-۸۴.

عملی و اخلاقی در آن جای مهمی یافت، در مواردی به فرایند نقد، توجه ویژه‌ای داشته است. اصل جرح و تعدیل که شیوه خاص محدثان و راویان حدیث بود و در تاریخ‌نگاری مسلمانان تأثیر زیادی داشت و پیدایش علم‌الحدیث و علم‌الرجال که می‌توان آن‌ها را با آن‌چه امروز نقد درونی و بیرونی نامیده می‌شود مقایسه کرد، نشانه‌هایی از توجه مسلمانان و تاریخ‌نگاران آن‌ها به فرایند نقد بوده است. مقابله متون برای اثبات اصالت منبع نیز بین مسلمانان رایج بوده است. اهمیت این امر تا بدان جا بود که بدرالدین جماعه (م ۷۳۳ق) در تذكرة السامع از لزوم این مقابله و اهمیت آن سخن رانده است.<sup>۱</sup> تصحیح متون با ویژگی‌های خاص خود که بخشی از فرایند انتقاد محسوب می‌شود نیز مورد توجه مسلمانان بوده است. مورخان معروفی، همچون ابوالفضل بیهقی، ابوريحان بیرونی، ابوعلی مسکویه، رسیدالدین فضل‌الله، محی‌الدین کافیجی، شمس‌الدین سخاوه و در رأس آن‌ها ابن خلدون دقت ویژه‌ای در این امر داشته‌اند.<sup>۲</sup>

اما در تاریخ‌نگاری اروپای قرون وسطی که تاریخ‌نگاری با تحکم کلیسا همراه بود و رویکردی کاملاً مذهبی داشت، چیزی که بتوان از آن به عنوان نقد منبع یا انتقاد در تاریخ نام بردا، مشاهده نمی‌شود. در واقع، اهمیت بخشیدن به روش نقد و رفتن به سوی نگارش تاریخ به شیوه علمی، در قرن‌های پس از رنسانس آغاز شده است. پیشرفت اومانیسم، طرز تفکر عقلانی مربوط به آن، مشاجره‌های قلمی در زمینه مذهب که از اصلاحات مذهبی سرچشمه می‌گرفت، تفسیر پیام‌های انجیل و مجادله بر سر آن، مسئله حقوق کلیسای رم که خود را وارث اجتماع اولیه مسیحیت قلمداد می‌کرد، سعی مخالفان و موافقان در استفاده از دلایل تاریخی در جهت اثبات ادعای خود، ضرورت مقاعده کردن رقبا و سعی هر یک از گروه‌های مخالف در تحکیم و تبیيت نظریه‌های خود با دلیل لازم، همگی در رواج این شیوه علمی مؤثر بوده است. گرد آوری مدارک منطقی و عقلانی تنها در حد مسائل مذهبی محدود نمی‌شد، بلکه تمام تحولات تاریخی از این روش‌گری‌ها بهره‌مند می‌شد.<sup>۳</sup>

در باره با چگونگی فرایند نقد منبع در دوران پس از رنسانس شاید بتوان اخطار شدید اومانیست ایتالیایی، لورنس والا (۱۴۰۵-۱۴۵۷م) را که در سال ۱۴۴۰م دروغین بودن سند

۱. مایل هروی، نقد و تصحیح متون، ص ۲۳۳.

۲. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۱-۷۵.

۳. ساماران، همان، ج ۱، ص ۴۹ و بروقه یف، تاریخ چیت؟، ص ۸۰.

ادعایی «عطیه کنستانتین» را مطرح کرد، آغازگر این فرایند دانست. وی کتابی با عنوان حواشی بر متن عهد جدید نوشت که اهمیت زیادی داشت و راه‌گشای نقد متون بود. ارامش، اومنیست هلنلی تحقیقات لورنس والا را با همان رویکرد مورد نظر او ادامه داد و تلاش‌های او را با نگاه انتقادی به متون و سیر تطور زبان و ادبیات تکمیل کرد.<sup>۱</sup>

از این‌ها به عنوان آغازگر این امر مهم که بگذریم با نام بارتولد گنورک نیبور (۱۷۷۶-۱۸۳۱م) آشنا می‌شویم که می‌توان او را مبتکر واقعی نقد منابع در تاریخ به حساب آورد. باوجود این، کسی که در این زمینه به عنوان واضح نقد منبع در تاریخ قابل معرفی بوده و با ظهور وی چنین رویکردی به تاریخ به اوج شکوفایی می‌رسد، لتوپولدفون رانکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶م) آلمانی است.<sup>۲</sup> وی در ضمینه کتابی که در مورد تاریخ اقوام ژرمی نوشت، بخشی در باب «نقد مورخان جدید» دوره مورد بحث خود نوشت که بسیار جالب بود.<sup>۳</sup> آن چه تحت عنوان نقد درونی و بیرون مطرح است در واقع دستاورد تلاش‌های تحقیقی فون رانکه است.<sup>۴</sup> تئودور مومزن (۱۸۱۷-۱۹۰۳م) نیز در تاریخ رم خویش دقت کم‌نظیری در این خصوص ارائه داد.<sup>۵</sup> از مایبیون، واضح علم دیبلماتیک که توجه به نقش و اهمیت اسناد رسمی در تحقیقات تاریخی و پایه‌های چنین رشته‌ای را در قرن هفده میلادی بنا نهاد نیز باید یاد کرد. وی که در کار بررسی و نقد اسناد با روشی تحلیلی که متکی بر اصول و قوانین دکارتی بود کار خود را پیش می‌برد فرایند نقد را تا آن‌جا ادامه می‌داد تا او را مطمئن کند که چیزی از قلم نیفتاده است.<sup>۶</sup> افراد دیگری، همانند فرانسوا گیزوا و لتوپولد دولیل نیز در خصوص نقد منبع تلاش‌های قابل تحسینی انجام داده‌اند.<sup>۷</sup> به طور کلی می‌توان گفت که آن چه را نقد آثار تاریخی می‌نامیم از قرن شانزده میلادی آغاز شد و در قرن‌های هیجده و نوزده به تکامل رسید.

۱. سamaran, ج ۱، ص ۴۶-۴۷.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۹۵.

۴. سamaran, همان، ج ۱، ص ۵۸.

۵. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۹۶-۹۷.

۶. سamaran, همان، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۳۷ و بروفه یف، همان، ص ۸۰.

۷. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۹۷.

## نقد منبع در تاریخ، چرایی و چگونگی

از آن چه تاکنون درباره نقد و تاریخچه آن در منابع تاریخی بیان شد می‌توان گفت که در پناه انتقاد و داشتن روحیه نقادانه است که محقق تاریخ قادر به شناخت واقعیت و درک شواهد تاریخی می‌شود. مگر نه این است که محقق فعلی تاریخ هم در صدد برقراری چنین رابطه‌ای با گزارش واقعیت‌های تاریخی است. اکنون سؤال این است که آیا واقعیت‌هایی که محقق تاریخ می‌خواهد با گزارش‌های آن‌ها رابطه برقرار کند به راحتی در دسترس او هستند و چهره واقعی خود را به او نشان می‌دهند؟ آیا واقعیات تاریخی به آسانی دست یافتنی‌اند؟ به طور کلی رابطه میان واقعیت‌های تاریخی با فلسفه تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات و علوم دیگر، گفتمان‌های حاکم بر هر دوره، ساختار زبانی و دیگر فرآیندهای تاریخی، مسائل جامعه‌شناختی و غیره چگونه بوده است؟

در پاسخ به این سؤال‌ها و اما و اگرها دیگری که هنگام استخراج شواهد از منابع تاریخی مطرح‌اند، فرآیند انتقاد در تاریخ، اهمیت خود را نشان می‌دهد.

## نقد درونی

نقد درونی متوجه توضیح ارزش‌مندی و اطمینان داده‌ها و اطلاعات به دست آمده از منابع تاریخی است؛ به عبارتی در این مرحله، صحبت مطالب متن و ارزش‌مندی داده‌ها مد نظر است. در این زمینه باید تلاش شود تا با درک اجزا و تناسب مطالب، اسلوب فکر و طرز بیان مورخ، بحث در جهان بینی و کمال مطلوب مورخ، توجه به ساختار متن و ساختار زبانی آن، و فلسفه تاریخ و روح نظری حاکم بر متن، تکیه بر تاریخ‌نگاری متن و نوع ارائه مطالب، گفتمان حاکم بر جامعه‌ای که تاریخ‌نگاری در آن صورت گرفته، دقت در اشارات و مندرجات متن، واقعی یا غیر واقعی بودن داده‌ها و مسائلی از این قبیل، در راه نقد، گام برداشته شود. در این بخش از نقد، این سؤال‌ها مطرح می‌شود:

آیا مطالب، تصویری از حقیقت ارائه می‌دهند یا خیر؟

آیا مورخ مهارت، صداقت و روحیه بی‌طرفی داشته است؟

آیا با وقایع آشنایی داشته است یا خیر؟ آیا با مطالب ارائه شده موافق بوده است یا مخالف؟

آیا در متن، تحریفی صورت نگرفته و در صورت تحریف چه انگیزه‌ای در کار بوده است؟

### راه کارهای نقد درونی

برخی از مهم‌ترین راه کارهای نقد درونی را می‌توان چنین شمرد:

۱. نقد زبانی منبع و توجه به ساختار زبانی متن: مقصود از زبان ملفوظی و زبان مفهومی به صورت توأمان است. البته اگر چه زبان مفهومی متن در اینجا با اهمیت‌تر است، اما از آن جهت که تا زبان ملفوظی را ندانیم قادر به فهم زبان و ساختار آن نیستیم، زبان ملفوظی نیز در جای خود اهمیت بسیار دارد. امروزه پذیرفته شده است که انسان خویشتن خود را از راه زبان می‌باید و الگوی زبانی، سرمشق بسیاری از واکنش‌های اوست. زبان، هم الگو و هم ابزار دارد و در هر دو شکل، در نوع متن و چگونگی مطالب آن تأثیرگذار است.<sup>۱</sup> زبان، مقوله متحولی است و معانی و مفاهیم آن در طول زمان تغییر می‌باید. درک ارزش عاطفی و تازگی معنا و آن چه الفاظ و اصطلاحات در دوره‌های مختلف در خود داشته‌اند، اهمیت زیادی دارد. از این رو تأویل و تفسیر متن و درک ارزش آن از راه زبان‌شناسی، نکته بسیار مهمی است.

در زمینه زبان و ارزش ساختاری آن در نقد متون، همین بس که هایدگر زبان را خانه هستی آدمی می‌نامد.<sup>۲</sup> زبان‌شناسی با تشریح چگونگی و کیفیت پیدایش لغات و دستور زبان‌های مختلف، ضمن این که بخشی از گذشته را روشن می‌کند، در فهم الفاظ و اصطلاحات مربوطه هم می‌تواند یاری کننده باشد. علاوه براین در زبان مردم هر دوره، انعکاسی از کیفیت تمدن و شیوه فکر و نوع زندگی آن‌ها نهفته است که در کار نقد، نقش

۱. بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، ص ۲۷۵.

۲. پالمر، علم هرمنوتیک، ص ۱۶۸ و ۱۹۵.

تعیین کننده دارد. بی‌شک اگر منتقد گزارش‌های تاریخی بر ساختار زبانی متن و دگرگونی و تحول زبانی و ادبی هر عصر اشراف لازم داشته باشد، بهتر می‌تواند از متن مورد نظر، بهره علمی برده و شواهد مورد نیاز را استخراج کند.<sup>۱</sup>

۲. توجه به ساختار تاریخی متن: روایی و نیمه روایی یا ساختار پیچیده و تحلیلی داشتن متون، در عمق مفاهیم و چگونگی فهم مطالب و رابطه متقابل آن با زمانه‌ای که متن در آن نوشته شده است، تأثیر بسیاری دارد. به عنوان مثال، نوشته شدن تمام یا بخشی از مطالب یک منبع به صورتی مغلق و پیچیده در زمانی که اغلب منابع، ساختار ساده و روایی دارند می‌تواند نکته مهمی در آشنایی با روح حاکم بر آن دوره و تاریخ‌نگاری مربوط به آن باشد. زبان و ساختار زبانی به عنوان وسیله‌ای که مورخ اعصار گذشته کنش و تعاملات عصر خود را به کمک آن به یادگار گذاشته است، در بستر تاریخ و تحولات تاریخی شکل گرفته‌اند. از این رو منتقد تاریخ با شناخت تحولات تاریخی، ضمن این‌که ساختار زبانی را بهتر می‌شناسد از شرایط حاکم بر هر عصر، و گفتمان هر دوره نیز آگاهی لازم به دست می‌آورد. این کار ضمن این‌که ذهن مورخ را در تفاسیر و تحلیل‌ها پویا می‌کند در شناخت اصطالت گزارش‌ها نیز او را یاری می‌نماید.

۳. توجه به مکانیزم اجتماعی: نقد امروز می‌کوشد چگونگی و ساختار هر اثری را از وضع جامعه نتیجه بگیرد. هر متن و اثر، مولود سازمان و ساختار جامعه است و برای شناخت و نقد مطالب آن باید این ساختار را شناخت. در این جانوعی رابطه علت و معلولی مطرح می‌شود؛ در واقع، آن‌چه سجیه یک نویسنده نام دارد، مولول رابطه او با جامعه و مولود مواريث و تأثیرات محیط است. اصولاً هر نقدی می‌کوشد بین نویسنده اثر و محیط فکری و مادی وی، بین نویسنده و مواريث ذوقی و تربیتی وی، رابطه‌ای یافته و با استفاده از اصل علیت و فرآیند تأثیرپذیری، از آن‌ها در امر نقد، بهره بگیرد. طبیعی است که نوع تأثیرگذاری جوامع در مرحله انقلاب، آرامش، شورش و قیام، مرحله گذار و شرایط مختلف دیگر بر ذهن مورخ و چگونگی کار وی متفاوت است. در این خصوص، تاریخ و منابع تاریخی، هم حادثه‌ای اجتماعی و هم عاملی اجتماعی محسوب می‌شوند، زیرا از یک طرف در اجتماع تأثیرگذارند و از طرف دیگر از آن تأثیر می‌پذیرند. از این رو، در هر دو صورت برای منتقد تاریخ اهمیت داشته و از مباحث مهم نقد محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. مایکل استنفرد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۶۳

۲. زربن کوب، دفتر ایام، ص ۲۱۶-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۱. همین طور برای آگاهی از چگونگی شکل گیری

۴. انس و الفت برقرار کردن با متن در جهت نقد آن: منتقد تاریخ از این طریق به تدریج با ساختارهای متون و چگونگی مطالب آن‌ها آشنا شده و سپس به نقد آن‌ها می‌پردازد. اهمیت این مسئله آن‌جاست که تودورف، منتقد بلغاری در کتاب نظریه‌ای‌بی می‌گوید:

متن در جریان دو بار خواندن، یکسان نمی‌ماند و در هر بار خواندن، معنایی تازه می‌یابد.<sup>۱</sup>

وی در مقاله‌ای با عنوان «چگونه خواندن» از سه گونه خواندن، خواندن طرح‌ریزی شده، خواندن تفسیری و شیوه خوانا یاد می‌کند و اهمیت صحیح خواندن و دقیق و عمیق خواندن متن و فraigیری بیشتر از آن را گوشزد می‌کند.<sup>۲</sup>

۵. توجه به معنای لغات و اصطلاحات و تفاوت معنایی آن‌ها در دوره‌های مختلف: بدیهی است که تاریخ‌نگاری هر دوره، ساختار زبانی مربوط به آن دوره و الفاظ و اصطلاحات مربوط به آن را دارد. بنابراین، از این طریق می‌توان برای تعیین صحت و سقم مطالب و نقادی آن‌ها استفاده کرد. طبیعی است که به کار رفتن الفاظ و اصطلاحات مهجور و غیر رایج در تاریخ‌نگاری یک دوره می‌تواند نشانه خوبی برای اصالت یا عدم اصالت و صحت مطالب تاریخی آن دوره باشد. مثلاً به کار رفتن اصطلاحات مربوط به عهد مغول در تاریخ‌نگاری عصر سلجوکی یا حتی دوره‌های مختلف، در این ره‌گذر یاری کننده می‌باشد. مثلاً لفظ «کجا» در شاهنامه به معنای «که» و در روضه الصفا به همان معنای «کجا» به کار رفته است. از این رو باید به این تفاوت‌های معنایی توجه کرد. همین طور کنایات و استعارات، مخفی کردن نیت واقعی در قالب آن‌ها و دیگر ترفندهای ادبی، استفاده از لغات و الفاظ مهجور برای فخر فروشی یا ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی، رابطه معنوی لغات و اصطلاحات با متن، تطابق یا عدم مطابقت دستوری الفاظ با متن و مسائلی از این قبیل می‌تواند در نقد منبع، یاری کننده باشد.<sup>۳</sup>

۶. تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان: تحلیل محتوا به روش و فنون خاصی اشاره دارد و برای بررسی تفکرنویسنده یا مؤلف، کارایی بسیار دارد. در این روش، واحدهای فکری نویسنده را

→ کنش و رفتار انسان‌ها تحت تأثیر محیط جمعی و بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه (ر.ک: مابکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۶۳).

۱. بابک احمدی، همان، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۲۷۵-۲۷۴.

۳. رشید یاسمی، آئین نگارش در تاریخ، ص ۵۱-۵۸.

پیدا کرده و سپس با تخمین آماری، نمودهای آن را پیدا می‌کنیم. مثلاً این‌که وی چند بار واژه رعیت یا واژه فتووال یا شاه و غیره را به کار برده است می‌تواند نشانه‌ای در جهت شناخت محتوای فکری او و زمانه‌ای که تاریخ خود را در آن نوشته است باشد. در تحلیل گفتمان هم، طرز فکر و شیوه بیان مورخ در پرتو فرآیندهای خاص روان‌شناختی - جامعه‌شناختی که در یک ساختار زبانی - اندیشه‌ای انعکاس یافته برسی می‌شود.<sup>۱</sup> شرایط و روح حاکم بر هر دوره در بینش و نگرش مورخ تأثیر مستقیم دارد. با شناخت این شرایط و چگونگی آن، طرز فکر و نوع نگارش مورخ آشکار می‌شود و آسان‌تر می‌توان مطالب نوشتاری وی را نقد کرد.

۷. بازسازی فضای متن: ضرورت توجه به حوادث موجود در متن در فضای بازسازی شده و به اصطلاح، برسی هر متن در پرتو فضای آن، امر دیگری است که در نقد منابع کمک زیادی می‌کند. طبیعی است که هر مورخی بینش، ارزش، روش و دانش خاص خود را دارد و این امر، متن وی را تحت الشاعع قرار می‌دهد. در بازسازی فضای متن باید به این عوامل و دیگر شرایط سیاسی - اجتماعی مؤثر در پیدایش متن توجه کرد. مباحثی که در این قسمت، برسی می‌شود در قالب نقد اجتماعی مطرح است. در نقد اجتماعی چگونگی ارتباط منبع و تأثیر محیط اجتماعی در پیدایش آن برسی می‌شود. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع جریان‌های اجتماعی است و هدف نقد، مطالعه تأثیرات متقابل منبع و جامعه است. در همین جاست که می‌توان از نقد تأثیر و ارتباطی که نقد تأثیر و نقد اجتماعی در یکدیگر دارند سخن گفت. قریحه و فکر نویسنده، ذوق و تمایلات فردی و شخصیتی او، ارتباط با افراد جامعه، پایگاه طبقاتی او، گرایش‌های سیاسی و حزبی او، پایگاه اقتصادی و مزد و حرفة وی، رابطه او با نظام و حاکمیت سیاسی، همراهی یا عدم همراهی او با امواج و افکار رایج جامعه، همه در این مبحث مطرح می‌شوند. جامعه و تاریخ و پیدایش منابع تاریخی، هر دو جنبه حرکتی و دینامیکی داشته و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این تأثیر متقابل، درک نمی‌شود مگر با بازسازی فضای متن.<sup>۲</sup> این قسمت را می‌توان در زمینه مباحثی که با عنوان منابع الهام منتقدان معروف است و در آن، دو دسته منابع حیاتی و کتبی برسی می‌شوند نیز مطرح کرد.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: ریمون کیوی، لوک و ان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۲۲۲؛ بتراستلندر، روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی، ص ۶۵-۶۷؛ نوذری، همان، ص ۴۰۰-۴۰۳ و حمید عضدانلو، «درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی برگفتمان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۳-۱۰۴، ص ۴۸-۴۹.

۲. زرین‌کوب، دفتر ایام، ص ۲۲۰-۲۲۱.  
۳. همان، ص ۲۱۹.

۸. توجه به اصل همبستگی امور و پدیده‌های تاریخی و هماهنگی حادثه با حوادث و دیگر پدیده‌های تاریخی: طبیعی است حوادثی که مورخ به عنوان گزارش واقعیت برگزیده و آن‌ها را در متن آورده است، با دیگر وقایع و خصوصاً آن چه تحت عنوان ساختار و فضای متن معروف است، بی‌ارتباط نیست. از این‌رو، بررسی رابطه گزارش یک واقعیت با گزارش‌های دیگر وقایع و فضایی که این وقایع در آن شکل گرفته، بسیار مهم است.

۹. توجه به بستر فرآیندی متن: امور و حوادث تاریخی را باید در بستر فرآیندی خاص خود بررسی نمود و آن‌ها را از طریق نقد تطبیقی با یکدیگر انطباق داده و از آن طریق در کشف واقعیات تلاش کرد. نقد تطبیقی که این‌خلدون آن را «قانون مطابقه» نامیده است و می‌توان از آن با عنوان تاریخ تطبیقی یاد کرده، در صدد آن است که با مطالعه تطبیقی مطالب متن با یکدیگر و مطالب منابع دیگر، اصل واقعیت را کشف کرده، گزارش‌ها را به درجه قابل وثوق برساند. در این ارتباط، مطالب منابع یا مؤید یکدیگر یا مخالف همدیگر و یا یکدیگر را کامل می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱۰. رعایت اصول زمانی و مکانی: این مسئله که می‌توان در نقد بیرونی هم از آن سود جست بدین معناست که آیا وقایعی که از آن‌ها سخن گفته شده مربوط به مکان و زمان ادعا شده است یا خیر؟ در این‌جا مکان و زمان توأم‌اند مد نظر بوده و باید به ارتباط میان آن‌ها توجه داشت. مثلاً این طور نباید که حادثه‌ای مربوط به زمان منولان در مکانی مطرح شده باشد که با آن‌ها ارتباطی نداشته یا پای آن‌ها بدان‌جا نرسیده باشد. به این نکته نیز باید توجه داشت که منظور از مکان تحریر متن تنها مکان جغرافیایی آن نیست، بلکه مفهوم اجتماعی آن نیز مد نظر است؛ این‌که متن در یک صومعه، اداره، سازمان حزبی، گروهی یا هر جای دیگری نوشته شده باشد می‌تواند در نوع و چگونگی آن تأثیر گذار باشد. گاه نیز مکان عاری از هر گونه مفهوم جغرافیایی است، مثل نوشته‌های درباری که در سفر و حضر یا هنگام انتقال پایتخت نوشته شده‌اند، اما در این نوشته‌ها مهم نیست که فرد در کجا تاریخ خود را نوشته، بلکه مهم آن است که مورخ در این تغییرات، همراه دربار بوده باشد. به هر ترتیب، از آن‌جا که مورخان با چارچوب زندگی سیاسی - اجتماعی زمان خود، پیوند داشته و وسعت اطلاعات آن‌ها فی نفسه با وسعت روابط محیطی که بدان تعلق دارند، در ارتباط می‌باشد یقین به هویت

۱. همو، تاریخ در ترازو، ص ۷۱.

محیط اصلی و هماهنگی آن با زمان ادعایی، از موارد بسیار مهم است.<sup>۱</sup>

۱۱. عدم اعتماد منطقی به مطالب متن: این مسئله نیز در نقد، تعیین کننده است. در این باره اگر چه نباید افراط به خرج داد، اما بهتر است ابتدا مطالب یک متن، مشکوک تلقی شود تا برای تأیید صحت آن‌ها دلایل محکم ارائه شود. تفحص در جهت صحت و سقم مطالب، با اعتماد نکردن اولیه به آن‌ها که بر منتقد، فرض مطلق بوده و بعضًا در مفهومی دیگر از آن به عنوان «اصل توجیه» یاد کرد هاند نیز نکته بسیار مهمی در نقد منبع به حساب می‌آید.<sup>۲</sup> منتقد گزارش‌های تاریخی باید در نظر بگیرد که مطالب مورد نظر وی با حب و بعض نوشته شده تا بیشترین تلاش را برای تعیین صحت و سقم آن به عمل آورد. چنین شکی که مقدمه‌ای برای رسیدن به یقین است، مورخ را در رسیدن به عینیت واقعیت یاری می‌سازد. در همین جاست که باید با بهره‌گیری از «اصل تشکیک منظم» در جهت رسیدن به یقین، گام برداشت.<sup>۳</sup>

۱۲. نقد شواهد ارادی به وسیله شواهد غیر ارادی: در نقد متن از این قاعده نیز باید سود جست. مثلاً مورخی که در بخشی از مطالibus از جنگ و امور نظامی سخن می‌گوید، ناخودآگاه از مذهب و چگونگی آن سخن سرمی دهد، در این صورت، او شاهدی غیر ارادی به دست داده که می‌توان از آن، هم در زمینه مذهب و هم تأثیرگذاری آن در امور نظامی نتیجه‌گیری کرد. شواهد ارادی به قصد مطلع ساختن آیندگان از انجام کاری، در منابع می‌آیند، اما شواهد غیر ارادی این چنین نیست؛ به عبارتی شواهد ارادی آگاهانه به نگارش درباره یک موضوع می‌پردازد، اما شاهد غیر ارادی به صورت ناخودآگاه و هنگام شرح دیگر موضوعات، اطلاعاتی در خصوص آن موضوع به دست می‌دهد.<sup>۴</sup>

به هر ترتیب، منتقد تاریخ باید رابطه مورخ با واقعیت مسلم تاریخی را مد نظر داشته و از همان ابتدا بنا بر آن نگذارد که آن چه مورخ نوشته، گزارش حقیقی واقعیت تاریخی است. منتقد باید با بهره‌گیری از فرایندهای یادشده و آن چه در نقد خارجی، مطرح می‌شود، سعی کند گزارش واقعیت تاریخی را شناخته و آن را به کار گیرد.

۱. در مورد رابطه زبانی و مکانی متن ر.ک: ساماران، همان، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۱ و ج ۴، ص ۱۰۵-۱۱۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۵. (اصل توجیه: هرگز نباید بدون تفحص درباره آن‌چه ممکن است وجود غلطی را اجتناب ناپذیر یا محتمل سازد، چیزی را غلط پنداشت.) اشتباه ندانستن امری که اشتباه به نظر می‌رسد و تلاش در جهت اثبات اشتباه یا غیر اشتباه بودن آن به گونه‌ای همانند تفحص در جهت اثبات صحت و سقم مطالب است.

۳. رشید یاسمنی، همان، ص ۵۴-۵۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۶۱-۱۶۳.

## نقد خارجی

در نقد خارجی از مطالبی سخن گفته می‌شود که متوجه تعیین واقعیت مطلب یا شاهد تاریخی است. اصالت یا عدم اصالت منبع، صحت و سقم انتساب منبع و نقد نویسنده و مورخ در این جهت، در این قسمت بررسی می‌شود. به طور کلی مجموعه تحقیقات و مطالعاتی که منتقد برای فهم و درک اثر در خارج از آن اثر انجام می‌دهد، نقد خارجی است. آن‌چه در نقد خارجی مطرح است تکیه بر اصالت و نسخه اصلی منبع و صحت انتساب و شناسایی نویسنده یا نویسنده‌گان و تاریخ زمان نگارش منبع است. در نقد خارجی، اسناد و مدارک از نظر شکل ظاهری و مواردی، همچون تاریخ، محل نگارش، مشخصات و احوال مورخ و در نهایت، طبقه‌بندی اثر در میان منابع بررسی می‌شود. البته باید توجه داشت که پی بردن به هر یک از این موارد، مستلزم آزمایش و عملکردهای پیچیده‌ای است که بدون کمک‌گیری از علوم معین تاریخی چندان امکان پذیر نیست. مثلاً نوع خط، رنگ، کاغذ، پوست، پارچه، سنگ، فلز، چوب، دست خط، امضا، املای کلمات و غیره به راحتی مشخص نشده و مستلزم آزمایشات دقیق است.

نکته دیگر این است که در نقد خارجی هم بعضاً باید از برخی راه‌کارهای نقد داخلی سود جست و طرح آن‌ها در اینجا به صورت جداگانه به معنای عدم ارتباط راه‌کارهای آن‌ها نیست. به عنوان مثال، آن‌چه در نقد مورخ و نویسنده منبع مطرح می‌شود و در پرتو آن سعی در فهم ارزش‌مندی بیشتر داده‌های تاریخی می‌شود، در نقد داخلی و توضیح اصالت یا عدم اصالت داده‌ها نیز کاربرد دارد.

## راه‌کارهای نقد خارجی

نقد خارجی هم راه‌کارهای مخصوصی دارد که با در نظر داشتن یکی بودن برخی از این راه‌کارها با شیوه‌های نقد درونی به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تصحیح متن و شناسایی نسخه اصلی منبع: منتقد باید نسخه اصلی یا دست‌کم نسخه قریب به اصل را شناخته، در صدد احیا و تصحیح آن برآید. در این ارتباط باید بنا را برآن گذاشت که آن‌چه در متن آمده عین واقعیت تاریخی است. ممکن است متن، تحریف و تصحیف شده و به علل مختلف، دست‌کاری شده باشد. از این رو، شناسایی نسخه اصل و احیای آن، مورد مهمی است. تصحیح متن، راه‌کارهای ویژه داشته و می‌توان آن را یک فرایند انتقادی دانست که خود، نیازمند نقد درونی و بیرونی است. در نقد خارجی از راه تصحیح

متون، مسائلی از قبیل پرداختن به احوال و آرای نویسنده، چگونگی پیدایش اثر مورد نظر، دیدگاه‌های نویسنده نسبت به نظریه‌ها و آرای مطرح، جهان بینی او، نقش و کار کرد اثرش در میان اختلاف او، کار آیی زیاد داشته و محقق را در رسیدن به داده‌های قابل ثائق یاری می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. بررسی احوال مورخ و صحت انتساب متن: در این مبحث، دو نکته مورد نظر است: از یک طرف، صحت انتساب است که آیا منبع و متن مورد نظر از فرد ادعا شده است یا خیر؟ مطلب دیگر این است که به فرض صحت انتساب، آیا نویسنده، واقعیت را بیان داشته یا آن را در جهت اهداف و نیات خود و غیر واقعی آورده است؟ متقد به منظور اثبات صحت انتساب، از یک طرف خود اثر را از لحاظ اسلوب فکر و طرز بیان حوادث ملاحظه می‌کند و از طرف دیگر، قرینه‌ها و نشانه‌های تاریخی - اجتماعی را برای تعیین زمان ایجاد اثر بررسی می‌کند. شناسایی سبک بیان اطلاعات از تاریخ، تصور ادبی و زبانی، وقوف بر جریان تکامل عقاید و افکار، توجه به خصوصیات فکری و طرز بیان هر مورخ و هر دوره، از جمله مطالبی است که در شناسایی اثر مجهول الهویه یا ادعایی کمک می‌کند. توجه به شباهت آثار نویسنده‌گان برای تعیین زمان و شباهت نام آن‌ها، توجه به سرقت‌های علمی و اوضاع و احوال اجتماعی هم در این جهت، یعنی تعیین صحت انتساب و اصالت منابع، مهم به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

این مورد که آیا مورخ واقعیت را بیان داشته یا خیر، از طریق نقد اجتماعی و انواع دیگر نقد برای اثبات این امر تلاش می‌شود. توجه به قریحه و فکر مورخ، ذوق و تمایلات شخصی او، ارتباطش با جامعه، پایگاه طبقاتی، گرایش سیاسی - عقیدتی و حزبی او، شخصیت اخلاقی او، صداقت و امانتداری او، خوش باوری یا عدم آن، اجبار یا عدم اجباری که در نقل و قایع داشته، قوه حافظه و ضبط مورخ، اشتباه‌های سهوی یا عمدی او، دقت مورخ، واسطه زیاد مورخ با واقعه و فاصله زمانی و مکانی با واقعیت و موارد این چنینی، از جمله مسائلی هستند که در این جهت، کاربرد دارند. در زمینه وثوق یا عدم وثوق مورخ هم می‌توان با در نظر گرفتن منافع و اغراض، جبن و فرومایگی، تقليد، عادت به دروغ گفتن، لزوم جرح و تعديل، مطابقت خبر با اصل واقعیت و شريایط سیاسی - اجتماعی، دقت در روایات و متون به منظور کشف خبر موثق از غیر موثق، روشنی یا پیچیدگی بیان، امکان یا عدم امکان وقوع واقعه، راهی به

۱. مایل هروی، همان، ص ۳۴ و ۳۵۰-۳۲۰.

۲. زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۸۹-۹۶.

۱. همو، دفتر ایام، ص ۲۱۸.

۲. ساماران، همان، ج ۲، ص ۲۳۸ و بروفه یف، همان، ص ۷۴-۸۱.

اطلاعات اصیل و موثق جست.<sup>۱</sup> التبه - چنان‌که آمد - برخی از این فنون در نقد درونی منابع نیز به کار می‌رود.

۳. استفاده از علوم و فنون یاری‌گر تاریخی : مهیرشناسی، تمبرشناسی، کاغذشناسی و ملیله‌کاری، خطشناسی، کتیبه‌شناسی، سکه‌شناسی، معناشناسی، رمزشناسی، دیپلماتیک، جغرافی، کتاب‌شناسی، باستان‌شناسی، جغرافیای تاریخی، گاهشماری، متولوژی، شجره‌شناسی و نام‌شناسی، از جمله دانش‌هایی هستند که می‌توانند متعدد تاریخ را در نقد یاری کنند. توجه به نقد افزار، نقد نفوذ و نقد اجتماعی که قبلاً از آن‌ها سخن گفته شد نیز در نقد خارجی، تاریخ‌گذاری، شناخت متن اصلی و آن‌چه به اصالت و انتساب متون مربوط می‌شود، نقش تعیین کننده دارد.<sup>۲</sup>

۴. توجه به تاریخ‌نگاری متن: در این مورد باید توجه داشت که در متن، زمان محالی قید نشده و تاریخ‌های موجود با دوره تاریخی مورد بحث، هماهنگی داشته باشد. تقدم و تأخیر مطالب، نبود لغت‌ها و اصطلاح‌های نامربوط در متن، ذکر زمان و تواریخ با رمز یا مشخص نبودن دوره نگارش، چگونگی تاریخ‌نگاری و ساختار تاریخی و زبانی آن، در این جهت، تعیین کننده است. از تاریخ‌نگاری متن می‌توان، هم در جهت نقد درونی و هم نقد بیرونی کمک گرفت.

## مرکز تحقیقات کاپی‌ایر علوم اسلامی

### سخن پایانی

از آن‌چه آمد می‌توان چنین نتیجه گرفت که تبدیل داده‌ها به شواهد تاریخی و شناخت واقعیت‌ها که از طریق فرایند نقد منبع صورت می‌گیرد، نکته بسیار مهمی در تحقیقات تاریخی محسوب می‌شود. نقد منبع اگر چه خود بخشی از شناسایی منابع و اخذ اطلاعات از آن‌ها بوده و در مرحله فاکتوری تحقیق انجام می‌گیرد، اما نظر به اهمیتی که در ارزیابی و ارزشمندی شواهد تاریخی دارد، شایسته توجه بیشتری است. منظور از نقد منبع در تاریخ به کاربردن اصول و روش‌هایی است که در یک تقسیم‌بندی هر چند قراردادی در دو صورت کلی نقد داخلی و نقد خارجی انجام می‌گیرد و گزارش واقعیت‌های تاریخی را هر چه بیشتر به عینیت نزدیک می‌کند.

## فهرست منابع

۱. اسلندر، بت، روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی، ترجمه بیژن کاظم‌زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۱.
۲. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
۳. استفورد، ماپکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود رضایی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و سمت، ۱۳۸۴.
۴. ———، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲.
۵. پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۷. ———، دفتر ایام، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۹.
۸. ———، نقد ادبی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۹. ساماران، شارل، روش‌های پژوهش در تاریخ، ترجمه گروه ترجمان، مشهد، انتشارات آستانه قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۰. عضدانلو، حمید، «درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی بر گفتمان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شن ۱۰۴-۱۰۳.
۱۱. کار، ای. اج، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشداد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸.
۱۲. گلدمون، لوسین، فلسفه و علوم انسانی، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
۱۳. لوك، ریمون کیوی و ان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
۱۴. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۵. مهنا، ود، فیلسوفان و مورخان (دیدار با متفکران انگلیسی)، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۱۶. نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۷. یاسمی، رشید، آئین نگارش در تاریخ، تهران، مؤسسه وعظ و خطابه، ۱۳۱۶.
۱۸. یروفه یف، تاریخ چیست؟، ترجمه محمد تقی زاده، [ای جا، بی نا، بی تا].